

فریدریش هائوک آلمانی
یار وفادار میرزا کوچک خان جنگلی^۱



دکتر هومن یوسفدهی

فریدریش هائوک^۲ (۱۸۷۱-۱۹۲۱ م.) که ایرانیان او را کائوک و گائوک آلمانی می‌خواندند و در دوران اقامت در جنگل نام مستعار «هوشنگ» را برای خود برگزیده بود، یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در وقایع گیلان در دوران حضور بلشویک‌ها در ایران بود. خاستگاه و گذشته این آلمانی وفادار در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اطلاعات مغشوش و مبهمی درباره او در دست است. ولی با این حال آگاهی از گذشته او و انگیزه وی در همکاری با جنگلی‌ها، مسائل بسیاری را در رابطه با نهضت جنگل روشن می‌سازد. به همین خاطر در اینجا به واکاوی اطلاعات موجود درباره او می‌پردازیم.

^۱ این مقاله ویراست مقاله‌ای با همین عنوان است که پیش از این در سال ۱۳۹۴ در مجله دیلمان (ش ۲، ص ۲۹-۳۳) منتشر شد.

^۲ Friedrich Hauck

منابع مختلف، ملیت گائوک را «آلمانی»، «ولگا-آلمانی»، «روس-ولگا-آلمانی»^۱، «روس»^۲ و «چک»^۳ نوشته‌اند که در این میان چک و روس تبار بودن او به شدت محل تردید است. اشتهار او به روس بودن از آنجا ناشی شده که او آخرین بار با بلشویک‌های روس وارد گیلان شد و غالباً در اجتماعات به ترجمه سخنرانی‌های آنان می‌پرداخت و همسری روسی داشت. چک بودن او هم قابل پذیرش نیست؛ زیرا یان کولارژ مسئول اسلحه‌خانه جنگلی‌ها در گوراب زرمخ که خود اهل چکسلواکی و با گائوک و میرزا کوچک خان هم‌نشین بود، او را «آلمانی شانه‌پهن موحنایی»^۴ و اهل «ساسکس» معرفی کرده است^۴ و اگر غیر از این بود، با علاقه‌ای که کولارژ به وطن و هم‌وطنانش داشت و همه جا از آنان سخن گفته، حتماً بدان اشاره می‌کرد. متأسفانه در جهان گسترده وب نه در آلمان و نه در اروپای مرکزی منطقه‌ای به نام «ساسکس» نیافتیم و تنها موضع بدین نام در جنوب شرقی انگلستان قرار دارد که قطعاً گائوک ربطی به آنجا ندارد. احتمالاً ساسکس در اصل ساکسین (زاکسین) بوده که اشتباهاً توسط نویسنده، حروفچین یا مترجم به ساسکس تبدیل شده و زاکسن^۵ منطقه‌ای وسیع و معروف در آلمان است. درباره خانواده او نیز همین قدر می‌دانیم که برادری ساکن پراگ پایتخت چکسلواکی، همسری یهودی اهل روس و یک دختر داشت.^۶ دختر گائوک در ایران با دکتر علی خان شفاءالملک ازدواج کرد و بعدها در یک سانحه هوایی حین بازگشت از مشهد به تهران درگذشت.

^۱ یقیکیان، ۶۰-۶۱

^۲ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۰۷

^۳ پرتو، گیلان و خیزش جنگل، ۱۴۳

^۴ کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۲

^۵ Sachsen

^۶ کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ۱۳۷؛ پرتو، گیلان و خیزش جنگل، ۱۴۳؛ شاکری، میلاد زخم



دکتر علی خان شفا داماد گائوک

حضور در ایران

از اینکه گائوک کی و چرا به ایران آمده، اطلاع دقیقی در دست نیست و معلوم نیست که چگونه یک آلمانی مسلط به زبان‌های روسی و فارسی و دارای زن و فرزند، مقارن با جنگ جهانی، مخاطرات حضور در ایران و شرایط دشوار زندگی در یک سرزمین بیگانه را می‌پذیرد؟ آیا جز این می‌تواند باشد که انگیزه و مأموریت وی پیشبرد اهداف آلمان در ایران بود؟ اما روایت‌های دست اول درباره نحوه حضور گائوک در ایران بدین قرار است:

الف) یان کولارژ مهندس جنگلی‌ها می‌نویسد که گائوک قبلاً نماینده تجاری در انزلی بود^۱؛
ب) نصرالله خان آزاد راد که خود از نظامیان هوادار میرزا کوچک خان و از رؤسای کلانتری‌های رشت بود، گائوک را افسر آلمانی معرفی و تلویحاً او و دیگر افسران آلمانی حاضر در گیلان را ستون پنجم آلمان دانسته است^۲؛

پ) محمدعلی گیلک از سران حکومت بلشویکی گیلان هم در خاطرات خود آورده است که گائوک در اوایل جنگ جهانی اول عضو ژنرال قنسولگری روس در اصفهان بود و پس از مدت‌قلیل به تهران آمد و وارد بانک استقراضی گردید^۱؛

^۱ کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ۱۳۷

^۲ پرتو، گیلان و خیزش جنگل، ۱۴۳

ت (یقیکیان هم که در وقایع آن دوران از نزدیک حضور داشته، می‌نویسد گائوک در سفارت روسیه در تهران خدمت می‌کرد^۲ که تکرار سخن محمدعلی گیلک است.

از بین روایت‌های بالا، نوشته یقیکیان و بخشی از سخنان محمدعلی گیلک که او را به کنسولگری روس در اصفهان و سفارت این کشور در تهران و بانک استقراضی روس مرتبط می‌سازد، احتمالاً از شایعه روس بودن او برآمده است. البته با توجه به تسلط او به زبان روسی و روس بودن همسرش، به یقین نمی‌توان همکاری-های کوتاه‌مدت او با روس‌های تزاری را رد کرد. یک روایت دست دوم که عبارت است از شنیده‌های دکتر نعمت‌الله شهرستانی از برخی بازماندگان نهضت جنگل، حاکی از آن است که:

«پدر گائوک کارمند وزارت خارجه روسیه بود که در سال ۱۸۸۰ میلادی، زمانی که گائوک نه سال داشت، به سفارت روسیه در تهران انتقال یافت. وی چهار سال در تهران بود و بعد به سرکنسولگری روسیه در اصفهان منتقل گردید. پس از پنج سال خدمت در اصفهان، به روسیه فراخوانده شد. در مدت این نه سال گائوک زبان فارسی را هم کم و بیش یاد گرفت. هنگامی که همراه پدر و مادرش ایران را ترک می‌کرد، جوانی ۱۸ ساله بود.»^۳

طبق این روایت تاریخ تولد گائوک سال ۱۸۷۱ م. (۱۲۸۹ق / ۱۲۵۰ش) بوده و حضور او در سفارت روسیه در تهران و کنسولگری این کشور در اصفهان، مربوط به پیش از جنگ جهانی اول و ایام مأموریت پدرش بوده است؛ یعنی زمانی که سال‌های نوجوانی را طی می‌کرده است. خبر یان کولارژ هم که وی چندی در انزلی نماینده تجاری بوده، ممکن است مربوط به مرتبه نخست اقامت گائوک در گیلان بوده باشد که متعاقب آن توسط انگلیسی‌ها دستگیر و به هندوستان تبعید شد.

احتمالاً شایعه روس بودن گائوک بیشتر از آنجا ناشی شده که او آشکارا و به طور رسمی با بلشویک‌های روسی وارد ایران شد و در انظار مردم مترجم سخنان آنان بود و همسری روس داشت. اما اینکه گائوک اصالتاً آلمانی بوده و از آغاز جنگ جهانی اول در ایران به سر می‌برده، کاملاً صحیح است و دلایل ذیل آن را تأیید می‌کند:

^۱ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۰۷

^۲ یقیکیان، ۶۰

^۳ شهرستانی، گائوک، ۲۶

۱- به نوشته خود گائوک، وی نخستین بار میرزا کوچک خان را در تهران و در زمانی که آوازه‌ای داشته، دیده است^۱ و به طور مشخص میرزا در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳ق در تهران اقامت داشت و آزادی‌خواهی شناخته‌شده بود؛

۲- ایوانف، کارشناس شوروی در امور ایران، بر پایه اطلاعاتی که در اختیار داشت، ملاقات میرزا کوچک خان با وابسته نظامی آلمان در تهران را پیش از آغاز نهضت جنگل تأیید کرده است.^۲

۳- در منبعی معتبر از شخصی به نام کاپیتان هائوک (هاوک) نام برده شده که در طی جنگ جهانی اول معاون وابسته نظامی آلمان در تهران بوده و در زمان پیشروی روس‌ها به سمت تهران، مهاجرت ملیون ایران و خروج آلمان‌ها و عثمانی‌ها از تهران، ریاست اعضای ستاد وابسته نظامی آلمان را بر عهده داشت. هائوک و افرادی صبح روز ۲۲ آبان ۱۲۹۴ش (۱۵ نوامبر ۱۹۱۵م/ ۷ محرم ۱۳۳۴ق) تهران را به مقصد شهرری ترک کردند.^۳ به احتمال بسیار قوی این کاپیتان هائوک همان گائوک (هائوک) آلمانی است؛ زیرا مشابهت اسمی دو افسر آلمانی که در یک زمان در تهران حضور داشته باشند، بسیار بعید است؛

۴- باز به نوشته خود گائوک، او تهران و سازمان آلمانی را رها ساخت و خود را به دریای رؤیاهای میرزا کوچک خان سپرد^۴ و منظور او از سازمان آلمانی بی‌شک سفارت آلمان است که در آن مقطع همه سیاست-هایش در ایران شکست خورده بود و در عین حال می‌خواست حضور خود در ایران و نفوذش در میان ایرانیان را حفظ کند و منافع انگلیس را مورد تهدید قرار دهد؛

۵- اینکه گائوک پس از ورود به گیلان به سرعت در شمار نزدیکان میرزا قرار گرفته و مشاور امین و محرم اسرار او شده، در شورای انقلابی گیلان عضویت یافته و بعداً به عنوان نماینده میرزا به مسکو رفته، حکایت از آن دارد که اولاً میرزا با او آشنایی قبلی داشته و ثانیاً از میزان اطلاعات و موقعیت و جایگاه سیاسی- نظامی او آگاه بوده است؛

۶- آشفتگی و اسرارآمیز بودن اطلاعات موجود درباره گائوک هم مؤید موقعیت بالای سیاسی و نظامی اوست و چون در آن برهه زمانی افشای هویت واقعی او برای جنگلی‌ها و آلمانی‌ها تبعات تبلیغاتی و امنیتی داشته، وی و میرزا ترجیح می‌دادند که گذشته او تا آخر در هاله‌ای از ابهام بماند؛

^۱ پرتو، گیلان و خیزش جنگل، ۱۴۳

^۲ شاکری، میلاد زخم ۱۵۷-۱۵۸

^۳ باست، آلمانی‌ها در ایران، ۱۳۳، ۱۳۶

^۴ پرتو، گیلان و خیزش جنگل، ۱۴۳

۷- وضع ظاهر و کاراکتر گائوک در معدود عکس‌های بازمانده‌اش بیشتر وی را یک دیپلمات کارکشته نشان می‌دهد تا مترجم و کارمند معمولی یک سفارتخانه و کنسولگری یا یک نظامی صرف.

۸- پذیرش این موضوع که گائوک یک مأمور با سابقه و با تجربه سیاسی - نظامی کشور آلمان بوده، ابهامات بسیاری را در خصوص نقش او در وقایع گیلان رفع می‌کند. مضاف بر اینکه برخی شنیده‌ها حاکی از آن است که گائوک در ایام اقامت در آلمان در فاصله سال‌های ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳ م. دوره چهارساله دانشگاه جنگ آلمان را با درجه ستوانی به اتمام رساند و حداقل دو سه سال دیگر هم که ازدواج کرد و صاحب فرزند شد، در همان آلمان به سر می‌برد.^۱

گائوک در گیلان

درباره زمان ورود گائوک به گیلان هم اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی مطالبی که محمدعلی گیلک در کتاب خود آورده و اطلاعاتی که خسرو شاکری با استفاده از منابع و اسناد به دست داده، تا حدودی تصویر روشنی از این بخش از زندگی گائوک به دست می‌دهد.

طبق اطلاعات موجود، گائوک پیش از سال ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۶ ش به اتهام فعالیت‌های غیرقانونی و ضد روسی توسط روس‌های تزاری دستگیر و به باکو فرستاده شد؛ لیکن پس از انقلاب روسیه در این سال آزاد شد. او ظاهراً در تفلیس به ژنرال فون کرس، فرمانده قوای آلمان در قفقاز، ملحق شد و احتمالاً همان افسر آلمانی است که به نمایندگی از ژنرال فون کرس به گیلان آمد تا با میرزا کوچک خان ملاقات کند؛ ولی وی زمانی به گیلان رسید که رشت و انزلی توسط انگلیسی‌ها اشغال شده بود و آتش‌بس بین طرفین جنگ جهانی امضا و اعلام شده بود و او به عنوان مهمان نزد جنگلی‌ها ماند. دو گزارش ذیل این موضوع را تأیید می‌کند:

- اولاً گائوک بنا به یک گزارش ارسالی ماه مه ۱۹۱۸ م. (اردیبهشت ۱۲۹۷ ش) در این تاریخ در گیلان حضور داشت؛^۲

- ثانیاً در همین ایام شخصی به نام فریدریک (نام کوچک گائوک)، حامل نامه‌ای از عثمانی‌ها برای میرزا بود.^۳

^۱ شهرستانی، گائوک، ۲۶

^۲ شاکری، میلاد زخم، ۵۵۰

^۳ همان، ۱۷۷-۱۷۸

گائوک به دلیل تبلیغات ضدانگلیسی و طرفداری از آلمان‌ها، در اواخر اردیبهشت ۱۲۹۸ش (مه ۱۹۱۹م.) مجدداً توسط قوای دولتی دستگیر شد و این بار توسط انگلیسی‌ها به هندوستان تبعید گردید. او چندی بعد در اودسا به بلشویک‌ها تحویل داده شد و پس از نزدیک شدن به آنان، به همراه دریادار راسکولنیکوف معروف مجدداً در ۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۹ش (۲۹ شعبان ۱۳۳۸ق/ ۱۸ می ۱۹۲۰م) به گیلان آمد^۱ و در مذاکرات میرزا کوچک خان با بلشویک‌ها که در انزلی در خانه عبدالغنی سرخی کهن صورت پذیرفت، حضور داشت و از این تاریخ نقش گائوک آلمانی به عنوان یکی از بازیگران صحنه سیاسی گیلان آغاز می‌شود.



دیدار جنگلی‌ها و بلشویک‌ها در انزلی. از چپ به راست ردیف جلو: خالو قربان و خالو مراد، ردیف وسط: پلایف، ابوکف، کوچک خان، ایوان کاژانف، گائوک، ردیف عقب: محرم بابایف، مظفرزاده، اسماعیل خان، سعدالله درویش، سیف‌الله‌زاده و کربلایی حسین

در کنار میرزا کوچک خان

^۱ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۰۷؛ شاکری، میلاد زخم، ۵۴۹-۵۵۰

گائوک اندکی بعد در خرداد ۱۲۹۹ش (رمضان ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م.) در رشت به عضویت کمیته انقلاب سرخ ایران درآمد که اعضای آن عبارت بودند از: میرزا کوچک خان، ایوان کاژانف^۱ معروف به اردشیر، کامران آقاییوف (از ایرانیان مهاجر قفقاز و عضو حزب عدالت باکو)، فریدریش گائوک آلمانی معروف به هوشنگ، واسیلی گارکالتسلی^۲ معروف به شاپور (افسر گرجی تزاری پیوسته به بلشویک‌ها)، میر صالح مظفرزاده و حسن خان معین‌الرعیای آلیانی (دو تن از سران جنگل).^۳ بی‌شک حضور خارجی‌ها در این کمیته حکایت از ماهیت فراملی و جهانی آن داشت.

در اجتماعی که به مناسبت ورود میرزا کوچک خان و همراهانش در سبزه‌میدان رشت برگزار شده بود، به ترتیب احسان‌الله خان و میرزا کوچک خان و ایوان کاژانف سخنرانی کردند. ترجمه سخنان کاژانف به گائوک محوّل شد و او زیرکانه برخی تعابیر وی را که مناسب نمی‌دانست تغییر داد.^۴



کمیته انقلاب سرخ گیلان. از راست: حسن خان آلیانی (معین‌الرعیای)، میرزا کوچک خان، گارکالتسلی (شاپور)، کاژانف (اردشیر)، گائوک آلمانی (هوشنگ) و میر صالح مظفرزاده.

^۱ Ivan Kozhanov

^۲ Vassili Garkaltseli

^۳ درویش، خاطرات، ۱۲۵؛ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۲۹۳؛ شاکری، میلاد زخم ۲۳۸

^۴ شاکری، میلاد زخم ۲۳۹

سفر به مسکو

پس از اقدامات خودسرانه عدالتی‌ها (اعضای حزب کمونیست ایران) و آبوکف (ابیکف) فرمانده قوای شوروی در ایران که جانشین کاژانف شده بود، میرزا کوچک خان تصمیم گرفت رشت را ترک و حساب خود را از بلشویک‌ها جدا کند. او در آستانه عزیمت به فومن گائوک را مأمور کرد تا ملزومات جنگی و قورخانه‌ای را که در باغ حاج رضا رفیع در کنار گوهررود رشت نگهداری می‌شد، مخفیانه به جنگل شفت منتقل کند. گائوک با کمک جنگلی‌ها جعبه‌های محتوی بمب و دینامیت و گلوله‌های توپ را خالی و با گاری به شفت منتقل کردند و داخل جعبه‌های خالی شن ریختند. گائوک شخصاً یک دستگاه توپ دورزن از توپ‌های کاپیس صحرائی را پیاده کرد و با ارابه دو چرخ به جنگل فرستاده شد. پس از آن گائوک توپخانه جنگلی‌ها را در نزدیکی پسیخان قرار داد و قصد داشت برای تضعیف بلشویک‌ها رشت را گلوله‌باران کند؛ ولی میرزا کوچک خان راضی نشد.^۱

میرزا کوچک خان بالاخره در ۱۷ تیر ۱۲۹۹ش (۲۲ شوال ۱۳۳۸ق/ ۹ جولای ۱۹۲۰) به حال قهر به فومن رفت و پیش از عزیمت گائوک و میر صالح مظفرزاده را به عنوان نمایندگان فوق‌العاده کمیسرهای ملی به مسکو فرستاد تا اقدامات کمونیست‌ها را که ناقض قول و قرارهای قبلی بود، به اطلاع سران شوروی برسانند.^۲ لیکن بلشویک‌ها در ۷ تیر ۱۲۹۹ش (۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰م) بر علیه میرزا و هوادارانش دست کودتا کردند و دولت جدیدی را به ریاست احسان‌الله خان دوستدار تشکیل دادند.^۳

^۱ مهرنوش، تاریخ جنگل، ۷۹/۴ - ۸۱

^۲ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۳۱۴، ۳۵۹؛ شاکری، میلاد زخم ۲۸۹ - ۲۹۲

^۳ برای آگاهی بیشتر از ماجرا نک: گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۳۰۷ - ۳۵۳



میرصالح مظفرزاده و گائوک آلمانی در مسکو

گائوک خود شرح اقدامات و ملاقات‌هایش را که در مرداد ۱۲۹۹ش (اوت ۱۹۲۰م) صورت گرفت، در یادداشت‌هایش آورده است که نقل آن موجب تطویل کلام می‌گردد.^۱ اما نتیجه مذاکرات نمایندگان این شد که شالوا ایلیاوای گرجی که به عنوان سفیر شوروی در ترکیه تعیین شده بود، پیش از عزیمت به محل مأموریت خود، برای بررسی اوضاع به گیلان بیاید. گائوک پیش از بازگشت به ایران بیمار شد و او و مظفرزاده نتوانستند ایلیاوا را همراهی کنند. ظاهراً تنها نتیجه سفر ایلیاوا به گیلان در شهریور ماه، ممنوعیت دخالت میکویان و مدیوانی از دخالت در امور ایران و برکناری دو سه نفر از اعضای حزب عدالت از دولت انقلابی به ریاست احسان‌الله خان دوستدار بود. ایلیاوا که تنها توانسته بود کمونیست‌ها را ملاقات کند، پس از تأیید اقدامات آنان و بدون دیدار با جنگلی‌ها به ترکیه رفت. در اواخر همین ماه نیز هیأتی هشت نفره به ریاست گادونیک به گیلان آمد و چهار نفر از بلشویک‌ها آبوکف و همسرش بولله، گوسف و ترونین را به روسیه بازگرداند. با این حال گائوک و مظفرزاده به محض رسیدن به انزلی دستگیر شدند و تمامی مدارک و اسناد همراهشان ضبط شد.^۲

این دو نفر احتمالاً پس از آمدن حیدر خان عموغلی از روسیه و آشتی میرزا کوچک خان با احسان‌الله خان و خالو قربان در اردیبهشت ۱۳۰۰ش (۱۹۲۱م) آزاد شدند. گائوک از این تاریخ معاون و عملاً همه‌کاره میرزا کوچک خان شد که از اول تیر مجدداً سرکمیسر کمیته انقلاب شده بود و در گوراب‌زرمخ در خانه‌ای

^۱ برای مطالعه یادداشت‌های گائوک نک: گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۳۶۳-۳۷۴

^۲ فخرایی، سردار جنگل، ۳۱۵

کنار خانه میرزا زندگی می‌کرد.^۱ به احتمال زیاد گائوک و همسر و دخترش در همین ایام اسلام آوردند و گائوک نام ایرانی هوشنگ را برای خود برگزید. گائوک به خوبی می‌دانست که همکاری میرزا با حیدر خان و سایر بلشویک‌ها پایه‌ای ندارد و در همان زمان در پاسخ به پرسش کولارژ گفته بود:

"هیچگاه اتحاد با حزب کمونیست ایران برقرار نخواهد شد. کوچک خان از رفتار زورگویانه بلشویک‌ها بیزار است. با نفوذ روسیه در ایران مخالف است. مذاکرات را هرچه بیشتر کش می‌دهد تا سربازان بیشتری را گرد آورد و تمرینات کافی و اسلحه کامل برای افرادش فراهم کند. با تهران هم مذاکراتی دارد و به احتمال زیاد در پاییز جنگ جدیدی در خواهد گرفت."^۲

واقعه ملا سرا

پس از بالاگرفتن مجدد اختلافات بین اعضای جدید کمیته انقلاب که شامل دو جناح جنگلی و بلشویک بود، در یکی از جلسات محرمانه جنگلی‌ها که با شرکت میرزا کوچک خان، گائوک، معین‌الرعیایا، اسماعیل خان جنگلی، عبدالحسین خان ثقفی، محمدعلی پیربازاری و عبدالحسین خان شفایی تشکیل گردید، تصمیم به دستگیری و محاکمه بلشویک‌ها گرفته شد. طبق نقشه قرار شد سران بلشویک در ۶ مهر ۱۳۰۰ش (۲۶ محرم ۱۳۴۰ق) به اسم مذاکره در ملاسرا واقع در ۹ کیلومتری رشت که محل دائمی تشکیل کمیته انقلابی بود، دستگیر شوند. لیکن با حمله جنگلی‌ها درگیری و تصفیه‌ای خونین شکل گرفت و عده‌ای کشته و زخمی و متواری شدند و متعاقب آن جنگ هفت‌روزه‌ای بین جنگلی‌ها و کردها و روس‌ها در گرفت.

سعدالله درویش از سران جنگل که در آن زمان در تهران به سر می‌برد و ابراهیم فخرایی بر اساس شنیده‌ها، معین‌الرعیایا و اسماعیل خان و گائوک را مأموران دستگیری بلشویک‌ها معرفی کرده و نوشته که گائوک شخصاً با تپانچه سید محمد کرد را به قتل رساند؟ ولی یان کولارژ که خود تا دقایقی پیش از آغاز درگیری در ملاسرا بوده و اندکی پس از ترک محل صدای انفجار و زد و خورد را شنیده، کمی جلوتر در جمعه‌بازار کوچک خان و گائوک را ملاقات کرد. بنابر این گائوک به هنگام درگیری در محل نبود.^۴

^۱ کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ۱۳۲، ۱۳۴

^۲ همان، ۱۵۰

^۳ درویش، خاطرات، ۱۷۹-۱۸۰؛ فخرایی، سردار جنگل، ۳۶۸

^۴ کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ۱۶۰

متعاقب این وقایع خالو قربان به همراه کردها و عده‌ای دیگر ناگزیر به رضا خان سردار سپه و قزاق‌هایش پناه بردند و پس از اظهار اطاعت در خدمت وی قرار گرفتند. کمونیست‌های روس و ایرانی هم پس از چندی به طرف انزلی عقب‌نشینی کردند و جنگلی‌ها از این تاریخ تحت فشار شدید قوای دولتی قرار گرفتند و به تدریج تسلیم یا متواری شدند.

در گردنه گیلوان

گائوک در آخرین پرده از زندگی میرزا کوچک خان هم حضور داشت. در آذر سال ۱۳۰۰ش که فشار قوای قزاق به نهایت خود رسید، به تدریج همراهان میرزا پراکنده شدند. صادق خان کوچک‌پور از فرماندهان جنگلی وفادار به میرزا کوچک خان درباره دوسه روز آخر زندگی میرزا چنین می‌نویسد:

"از سیاه‌پیران به آلاله‌گوراب آمدم. یکی از قاصدهای خودم را دیدم، جریان را چنین تعریف کرد که اوضاع به هم خورده است. میرزا فرصت هیچ چیز را نداشت و خیلی آشفته-خاطر است. بیشتر افراد را مرخص کرده است و به همه توصیه می‌کند که مقاومت در برابر قوای دولتی نکنند و بروند تسلیم شوند. عده زیادی رفته‌اند، تسلیم شدند. من از شنیدن این حرف‌ها مات و متحیر شدم و باورم نمی‌شد و به راه خود ادامه دادم. نزدیکی‌های شیرتر به سردسته خودم برخوردم. او خیلی مضطرب و پریشان بود. گفت: «قزاق‌ها زیده را تصرف کرده‌اند. آخرین ملاقات من با میرزا این بود که به من گفت [که] کار ما تمام است. فوری به صادق خان بگو تسلیم شود. در زیده بودم [که] قزاق‌ها آنجا را محاصره کردند. تیراندازی شروع شد. میرزا با حسن خان و گائوک از عده‌ای جدا شده، به طرف جنگل رفت. میرزا اسماعیل خان و عده‌ای می‌خواستند به دنبالش بروند، او مانع شد و همه را مرخص نمود و تأکید می‌کرد که ابداً با قوای دولتی مقاومت نکنید و تسلیم شوید».^۱

در کیش درّه تنها گائوک، معین‌الرعیایا و دامادش میرزا نعمت‌الله با میرزا کوچک خان ماندند و میرزا تصمیم گرفت به خلخال نزد عظمت خانم از خوانین و منتقدین محلی برود. معین‌الرعیایا و دامادش میرزا نعمت‌الله، به عنوان راه‌بلد، در جلو و میرزا و گائوک کمی عقب‌تر در پی آندو می‌رفتند؛ پس از یکی دو روز معین‌الرعیایا که مخفیانه از سرهنگ فضل‌الله خان بصیردیوان (سپهبد زاهدی بعدی) تأمین‌نامه گرفته بود، به بهانه‌ای راه

^۱ کوچک‌پور، نهضت جنگل و ...، ۸۴-۸۵

خود را جدا کرد و تسلیم قوای دولتی شد.^۱ سه نفر باقیمانده راه خود را به سمت کوه‌های شاندرمن و ماسال ادامه دادند؛ ولی در میانه راه میرزا نعمت‌الله در زدو خوردی به دست قزاق‌ها کشته شد. میرزا و گائوک در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ ش. (۲ دسامبر ۱۹۲۱ م.) در گردنه پربرف و بورانی گیلوان به راه خود ادامه دادند؛ ولی در میانه راه گائوک که گویا زخمی هم بوده، از شدت برف و سرما توان خود را از دست داد. میرزا یار وفادار خود را تا مسافتی بر دوش کشید؛ ولی گائوک عاقبت در حالی که فقط ۵۰ سال از سنش می‌گذشت، جان سپرد. میرزا اندکی پیشتر رفت؛ اما او نیز از توش و توان افتاد و بر اثر خستگی مفرط و سرما جان داد.^۲ پیکر گائوک بر خلاف پیکر میرزا هیچگاه پیدا نشد و این احتمال که طعمه جانوران وحشی شده باشد، دور از ذهن نیست.

سخن آخر

اینکه میرزا در آخرین روزها به تدریج نیروهایش را مرخص کرد و در نهایت تنها گائوک آلمانی را با خود همراه برد و مسیر خلخال را انتخاب کرد، این احتمال را به ذهن متبادر می‌سازد که می‌خواسته خود را به غرب کشور و نیروهای آلمانی مستقر در خاک عثمانی برساند و بعید نیست که روی دعوت و حمایت ژنرال فن کرس حساب می‌کرد که پیش از این برایش نوشته بود: «چنانچه تحت فشار دشمن یا بنا به خواست خود مایل به ترک ایران باشد، مقدم او همیشه در برلین به عنوان میهمان امپراتور گرامی داشته خواهد شد».^۳ درستی یا نادرستی این احتمال شاید هیچگاه معلوم نشود؛ ولی محبت و وفاداری گائوک آلمانی نسبت به میرزا کوچک خان، برای همیشه در یادها باقی خواهد ماند. بسیار شایسته خواهد بود که تندیسی از گائوک در اقامتگاهش «گوراب زرمخ» یا محل جان باختنش «گیلوان» نسب شود تا نمادی از قدرشناسی گیلانیان نسبت به یار وفادار میرزا و نیز یادآور قدمت پیوند و ارتباط میان گیلان و آلمان باشد.

منابع

۱. باست، الیور، آلمان‌ها در ایران، ترجمه حسین بنی‌احمد، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه و پردیس دانش، تهران ۱۳۹۲ ش.

^۱ درویش، خاطرات، ۲۰۳؛ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۰۵

^۲ درویش، خاطرات، ۲۰۴؛ گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۰۶-۵۰۹، ۵۱۰-۵۱۱، کولارژ، بیگانه‌ای در کنار

کوچک خان، ۱۷۲

^۳ شاکری، میلاد زخم، ۱۷۴

۲. پرتو، افشین، گیلان و خیزش جنگل، فرهنگ ایلیا، رشت ۱۳۹۱ش.
۳. درویش، سعدالله، خاطرات سعدالله خان درویش، به کوشش جهانگیر درویش، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۸۹ش.
۴. رور، ویلهلم، سفرنامه بازرگان آلمانی، چاپ شده در مجموعه برگ‌های جنگل، به کوشش ایرج افشار، نشر فرزانه روز، تهران ۱۳۸۰ش.
۵. شاکری، خسرو، میلاد زخم (جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران)، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، تهران ۱۳۸۶ش.
۶. شهرستانی، نعمت‌الله، گائوک (افسر آلمانی در ارتش نهضت جنگل)، انتشارات دانشگاه گیلان، رشت ۱۳۹۱ش.
۷. فخرایی، ابرهیم، سردار جنگل، انتشارات جاویدان، چاپ دوازدهم، تهران ۱۳۶۸ش.
۸. کخال‌زاده، ابوالقاسم، دیده‌ها و شنیده‌ها (خاطرات منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران)، نشر فرهنگ، تهران ۱۳۶۳ش.
۹. کوچکپور، صادق، نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی-اجتماعی گیلان و قزوین، نشر گیلکان، به کوشش سید محمدتقی میرابوالقاسمی، رشت ۱۳۶۹ش.
۱۰. کولارژ، یان، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ترجمه رضا میرچی، نشر فرزانه روز، تهران ۱۳۸۴ش.
۱۱. گیلک، محمدعلی، تاریخ انقلاب جنگل، رشت ۱۳۷۱ش.
۱۲. مهرداد، احمد، گزارش‌های سفارت آلمان، چاپ شده در مجموعه برگ‌های جنگل، به کوشش ایرج افشار، نشر فرزانه روز، تهران ۱۳۸۰ش.
۱۳. مهنوش، صادق، جنگل تاریخ قدیم گیلان، جلد چهارم، ناشر مؤلف، بی‌تا.